

پیچیده شده است. دلوز هستی و اجزاء آن را همواره در حال شدن می‌بیند.

یکی از موارد کلیدی در مباحث مطرح شده توسط دلوز افقی گرایبی است. دلوز به همراه یار همفکر خود، فیلیکس گاتاری، مقاله‌ای به نام ریزوم در سال 1976 در پاریس منتشر کردند. این موضوع در کتاب هزار سطح صاف 1980 به صورت کاملتر توسط این دو مطرح گردید.

ریزوم گیاهی است که بر خلاف سایر گیاهان ساقه آن به صورت افقی و در زیر خاک رشد می‌کند برگ‌های آن خارج از خاک است. با قطع بخشی از ساقه آن، این گیاه از بین نمی‌رود، بلکه از همانجا در زیر خاک گسترش پیدا می‌کند و جوانه‌های تازه ایجاد می‌کند.

این دو متفکر با مطرح نمودن بحث ریزوم، سعی در بنیان فکری اندیشه غرب می‌نمایند و اصول اولیه آنرا زیر سوال می‌برند. از نظر آنها، عقلانیت غرب به صورت عمودوار، سلسله مراتب، درخت گونه و مرکز مدارست.

داریوش شایگان، اندیشمند معاصر در این رابطه می‌نویسد: به رغم آنان - لوز و گتاری - تفکر غرب قرن‌ها در استیلائی الگویی درخت‌وار بوده است. همه رشته‌های مطالعاتی، اعم از گیاه‌شناسی، زیست‌شناسی، کالبدشناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و الهیات از این الگو تأثیر پذیرفته‌اند. فلاسفه همواره در جستجوی بنیاد و ریشه بوده‌اند. آنها نظام‌های رده‌بندی شده ایجاد کرده‌اند که شامل مراکز تولید معانی و مفهوم‌سازی و دستگاه‌های خود کار مرکزی، همچون حافظه‌های سازمان یافته بوده است.

در نقطه مقابل نظام درخت‌وار، ریزوم و چند پارگی قرار دارد. ریزوم در نفس خود متعدد است، تعدادی ازاد از قید یگانگی نظام مبتنی بر تعدد قطعاً یک ریزوم است و با ریشه و انشعابات آن تفاوت دارد.

ریزوم خود صورت‌های گوناگون دارد، از گسترش سطحی منشعب در همه جهات گرفته تا بر آمدگی و غده پسر ریزوم عامل ارتباط و دگرزایی است و امکان ایجاد شبکه‌ای بی‌پایان را فراهم می‌کند، زیرا هر نقطه از آن می‌تواند به نقاط دیگر آن ول شود و بر خلاف درخت که در نقطه‌ای ثابت ریشه می‌گیرد، ریزوم حتی هنگامی که شکسته یا از هم گسسه شود باز می‌تواند حیات خود را از سر گیرد و در جهت‌های دیگر رشد کند.

ریزوم در عین لایه لایه و وابسته به مکان است، می‌تواند از جای خود بر کند، به پبیش رود و حلقه‌های پیوند و شبکه‌های ارتباطی جدید ایجاد کند. این خاصیت پی آمدهایی در بر دارد:

## معماری فولدینگ<sup>1</sup>

### وحید قبادیان

معماری فولدینگ یکی از سبک‌های مطرح معماری در دهه پایانی قرن گذشته بوده است. فلسفه فولدینگ برای نخستین بار توسط فیلسوف فقید فرانسوی، ژیل دلوز مطرح گردید. وی همچون ژاک دریدا از جمله فلاسفه مکتب پسا ساختارگرایی محسوب می‌شود. دلوز نیز مانند دریدا اساس اندیشه خود را در جهت زیر سوال بردن بینش مدرن و مکتب ساختارگرایی قرار داد.

فلسفه دلوز، یک فلسفه افلاطون ستیز و دکارت ستیز است به عبارت دیگر می‌توان بیان نمود. که فولدینگ یک طرح ضد دکارتی است. از نظر دلوز هستی از زیر بناهای عقل ریاضی استخراج نشده است. وی در کتاب معروف خود، آنتی ادیپس ((Auti oedipust خرد مدرن را مورد پرسش قرار داد. از نظر دلوز، خرد هر جایی است.

فلسفه فولدینگ منطق ارسطویی را نیز سوال می‌برد. از نظر این فلسفه، هیچ ارجحیتی در جهان وجود ندارد. فولدینگ به دنبال تعدد است و می‌خواهد سلسله مراتب را از بین ببرد. این فلسفه در پی از بین بردن دوگانگی‌ها است.

فولد یعنی چین و لایه هراز تو، یعنی هر لایه در کنار لایه دیگر، همه چیز درک نار هم است، هیچ اندیشه‌ای بر دیگری ارجحیت ندارد، موضوعی بالاتر از دیگری نیست، همه چیز افقی است. به عبارت دیگر فولدینگ می‌خواهد منطق دو ارزشی را دیکنستراکت کند و کثرت و تباین را جایگزین آن کند. فولدینگ هم مانند دیکانستراکشن در پی از بین بردن مبنای فکری تمدن غرب و بالاحص منطق و ریاضی گونه مدرن است.

فولدینگ - عمود گرایی، طبقه‌بندی و سلسله مراتب را مردود می‌داند و به جای آن افقی گرایی را مطرح می‌کند. از نظر فولدینگ همه چیز همسطح یکدیگر است. دلوز در کتاب خود به نام «فولد، لایبنتیس و باروک» 1982 جهان را چنین تبیین می‌کند: جهان به عنوان کالبدی از فولدها و سطوح بی‌نهایت که از طریق فضا - زمان فشدده شده، در هم پیچ و تاب خورده و

ریزوم می‌تواند سبب ارتباط نظام‌های بسیار متفاوت و حتی نامتجانس شود.

ریزوم متشکل از واحدهای مختلف نیست، بلکه از تجمع جهت‌های گوناگون تشکیل شده، نه آغازی دارد و نه پایانی، همیشه در بین راه است، ماهیت آن بی‌وقفه تغییر می‌یابد، بنابراین عامل دگرپذیری دائمی است، مانند درخت، حاصل تولید مثل نیست، بلکه ضد تبار است، حافظه‌اش کوتاه زمان است و بنابراین ضد خاطره است.

بر خلاف گردها و طرح‌های نقاشی که مدام عین خود را تولید می‌کنند، ریزوم نقشه‌ای است که همواره قابلیت بر هم خوردن، ایجاد پیوند، واژگون شدن و تغییر را دارد و راه‌های ورود و خروج آن متعدد است.

ریزوم نظامی فاقد مرکز و رده بندی، عاری از دلالت و بدون راهبر است. مانند درخت در قالب فعل ((بودن)) متحقق نمی‌شود، بلکه چون به طور نامحدود گسترش می‌یابد، شبکه‌ای از حرف ربط (و ... و ...) را به هم می‌تند. از همین رو قادر است فعل بودن را از ریشه بر کند و آن را هزارا تکه کند.

دلوز هم مانند دریدا قرائت تک معنایی را مردود می‌داند و معتقد به قرائتها و تفاسیر مختلف و تفاهم، تعامل و تحمل این قرائتها نسبت به یکدیگر و در کنار یکدیگر است.

شایگان در رابطه با این نظر دلوز می‌نویسد:

«هیچ واقعه، هیچ پدیده، هیچ کلمه و هیچ اندیشه‌ای وجود ندارد که معانی متعدد نداشته باشد. نتیجتاً تنها جهان قابل شناسایی، جهان تمایزهای است. و یا به عبارتی جهان تفسیرها، زیرا ارزیابی این چیز و آن چیز و کار ظریف سنجش چیزها و مانی هر یک، به والاترین هنر فلسفه یعنی تفسیر تعلق دارد. هیچ چیز خارج از تفسیرهای متنازع وجود ندارد.»

بابک احمدی، مولف و محقق معاصر درباره اندیشه دلوز می‌نویسد. «راههای بی‌شمار به خانه‌ای می‌رسند، درهای متعدد قصر باز و بسته می‌شوند، همه چیز چند گونگی معنا را تثبیت می‌کند.»

بحث فولدینگ در معماری از اوایل دهه 1990 مطرح شد و به تدریج اکثر معماران نامدار سبک دیکانستراکشن مانند پیتر آزنمن (Peter Eisenman)، فرانک گری (Frank Gehry) ضاحا حدید (Zaha Hadid)، و حتی معمار مدرنیست فیلیپ جانسون (Philip Johnson) به این سمت گرایش پیدا کردند. از دیگر معماران و نظریه پردازان سبک فولدینگ می‌توان از بهرام شیر دل، جفری کپینیز (Jeffrey

(Kipnis)، گرگ لین (Greg Lynn) و چارلز جنکس (Charles Jencks) نام برد.

همانند دیکانستراکشن، خاستگاه فلسفه فولدینگ در فرانسه و معماری فولدینگ در آمریکا بوده است.

این معماران در کارهای جدید خود پیچیدگی را با وحدت یا تقابل نشان نمی‌دهند بلکه به صورت نرم و انعطاف‌پذیر، پیچیدگیها و گوناگونی‌ها مختلف را در هم می‌آمیزند. این کار باعث از بین بردن تفاوتها نمی‌شود. باعث ایجاد یک پدیده همگون و یک پارچه نیز نمی‌گردد، بلکه این عوامل و نیروها به صورت نرم و انعطاف‌پذیر در هم می‌آمیزند.

هویت خصوصی هر یک از این عوامل در نهایت حفظ می‌شود. مانند لایه‌های درونی زمین که تحت فشارهای خارجی تغییر شکل می‌دهند، در عین اینکه خصوصیات خود را حفظ می‌کنند.

نظریه به دیکانستراکشن جهان را به عنوان زمینه‌هایی از تفاوتها می‌دید و این تضادها را در معماری شکل می‌داد. این منطق تضاد گونه در حال نرم شدن است تا خصوصیت بافت شهری و فرهنگی را به گونه‌ای بهتر مورد استفاده قرار دهد.

دیکانستراکشنیستها عدم هماهنگی‌های درون پروژه را در ساختمان و سایت نمایش می‌دادند و این نقطه آغاز پروژه آنها بود. ولی آنها اکنون این تفاوتها را در تقابل نشان نمی‌دهند، بلکه آنها را به صورت انعطاف‌پذیری در هم می‌آمیزند و یک منطق سیال و مرتبط را دنبال می‌کنند.

اگر در گذشته پیچیدگی و تضاد از دل تقابلهای درونی پروژه بیرون می‌آمد، در حال حاضر خصوصیت مکانی، مصالح و برنامه به صورت انعطاف‌پذیری روی همدیگر تا می‌شوند در حالیکه هویت هر یک حفظ می‌شود.

معماری فولدینگ در مقیاس شهری در جایی بین زمینه - گرائی (Contextualism) و بی‌ان گرایشی (Ezpressionism) قرار دارد. فرمهای انعطاف‌پذیر نه به صورت کاملاً هندسی و نه به شکل‌های دلخواهی می‌باشند.

در مقیاس شهر، این لایه‌های تا شده و انعطاف‌پذیر نه بی‌تفاوت نسبت به بافت مجاور خود و نه مطابق با آن هستند، بلکه از شرایط محیطی بهره می‌برند و آنها را در منطق پیچ خورده و منحنی خود جای می‌دهند.

گرگر لین در تعریف معماری فولدینگ می‌گوید «فولدینگ یعنی تلفیق نمودن عوامل نامربوط در یک مخلوط به هم پیوسته» در این رابطه می‌توان لایه‌های رسوبی در کوهها را مثال زد که در اثر فشارهای درونی زمین روی یکدیگر خم شده

گوتیک و کلاسیک روی یکدیگر تا می‌شود و کالبد بنا و سطوح موج دیوارها نسبت به شرایط انعطاف‌پذیر می‌باشند، همانگونه که در معماری فولدینگ دیده می‌شود. منتها در معماری فولدینگ انعطاف‌پذیری احجام و سطوح مختلف توسط تکنولوژی جدید که همان کامپیوتر است انجام می‌شود. تکنولوژی کامپیوتر قادر است بین دو شکل شکلهای میانی را جهت انتقال نرم (Smooth transformation) یکی به دیگری انجام دهد.

این انتقال نرم مدتها است که در فیلمهای تبلیغاتی، فیلمهای ویدئویی و فیلمهای سینمایی انجام می‌شود. در فیلم «مایکل جکسون» (Michel Jackson) به نام «سفید و سیاه»، تصویر صورت چند فرد مختلف که از نژادها، رنگها، جنسیت و سنین مختلف بودند گرفته شده بود و در مقابل چشمتا حیرت زده تماشاگران تلویزیون، تصویر یکی به دیگری تبدیل می‌شد، بدون آنکه بیننده احساس کند که این لایه‌های بین دو صورت کاملاً متفاوت به صورت مصنوعی و یا ناهمگون به یکدیگر تبدیل می‌شوند.

یکی از پروژه‌های جالب توجه در این سبک، سرنگون ساختن برج سیرز (Sears Tower) در شهر شیکاگو توسط گرگ لین است. برج سیرز، به ارتفاع 110 طبقه، مرتفع‌ترین ساختمان ساخته شده به سبک مدرن است. این ساختمان توسط شرکت معتبر (S. O. M.) بین سالهای 1970\_74 میلادی ساخته شد. مهندسی معماران بروس گراهام (Bruce Graham) و مهندس سازه آن فضلور خان - پاکستانی تبار - بود.

این ساختمان نماد و نمودی کامل از سبک مدرن و اندیشه مدرن است. نمای خارجی برج تماماً با شیشه‌هایی به رنگ برنز و آلومینیوم سیاه رنگ پوشش شده است و می‌توان آن را دنباله

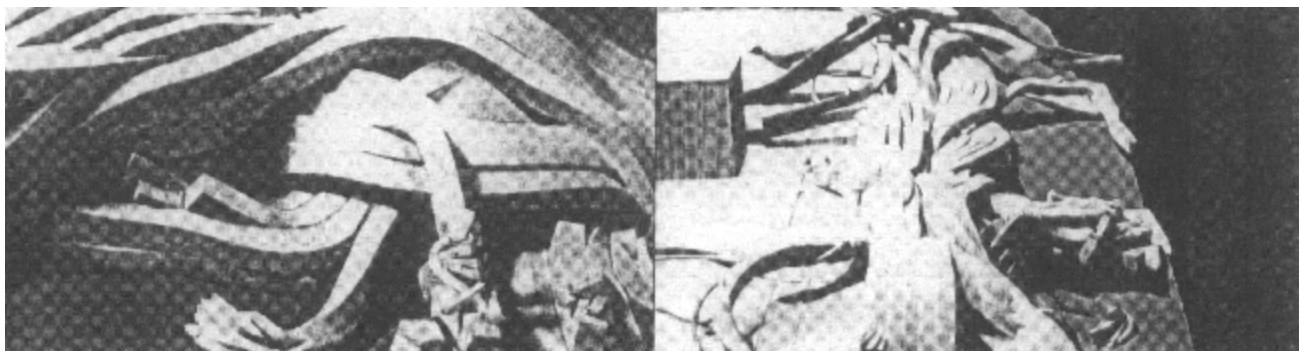


تصویر ۱: بروس گراهام، آسمانخراش سیرز، شیکاگو - ایالات متحده آمریکا  
منبع: [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)

، مرتفع‌ترین ساختمان ساخته شده به سبک مدرن است. یکی از پروژه‌های جالب توجه در سبک فولدینگ، سرنگون ساختن این برج توسط گرگ لین است

و پیچ و تاب خورده‌اند. در عین اینکه هر لایه خصوصیات درونی خود را حفظ کرده است، ولی با لایه‌های مجاور خود درگیری شده و لایه‌ها به صورت انعطاف‌پذیری در کنار یکدیگر انحناء پیدا کرده‌اند.

معماری فولدینگ، معماری نئوباروک نیز نامیده می‌شود. در معماری باروک، سبکهای یونانی، رومی، شرقی، رومانسک،



تصویر ۲: پروژه سرنگون ساختن برج سیرز، گرگ لین

گرگ لین در پروژه خود به صورت نمادین با تبر، تیشه به ریشه این سبک مدرنیته و معماری مردن زد و عمود گرایی را به افقی گرایی تبدیل نمود. پس از انداختن برج بر روی زمین لین لایه‌های هندسی طویل و قائم‌الزاویه آن را بر طبق شرایط سایت در بین رودخانه، خیابان و ساختمانهای مجاور، همانند نوارهای خمیری شکل، در کنار هم قرار داد.

قابل انعطاف است و خود را با شرایط محیطی وفق می‌دهد. همانند زلزله که با شکل ظرف خود تطبیق می‌یابد. لذا فرم‌ها یا لایه‌های معماری فولدینگ، در مجاورت و همتر از یکدیگر به صورت انعطاف‌پذیر و در انطباق با شرایط کالبدی، اجتماعی و تاریخی محیط در سایت قرار می‌گیرند.

شیوه میس ون درو و شعار «کمتر بیشتر است» دانست. این برج از نه مکعب مستطیل چسبیده به هم تشکیل شده که به صورت سلسله وار هر کدام تا ارتفاع معین بالا می‌روند.

دو مکعب مستطیل آخر به ارتفاع 443 متر می‌رسند. فضلور خان برای هر مکعب مستطیل 25 ستون فلزی در نظر گرفت. لذا برج سیرز از نه لایه - مکعب مستطیل - و هر لایه از 25 لایه - سیستم سازه - تشکیل شده است.

گرگ لین در پروژه خود به صورت نمادین با تبر، تیشه به ریشه این سمبل مدرنیته و معماری مردن زد و عمودگرایی را به افقی‌گرایی تبدیل نمود. پس از انداختن برج بر روی زمین لین لایه‌های هندسی طویل و قائم‌الزاویه آن را بر طبق شرایط سایت در بین رودخانه، خیابان و ساختمانهای مجاور، همانند نوارهای خمیری شکل، در کنار هم قرار داد.

این لایه‌ها در عین اینکه هر یک خصوصیات خود را حفظ کردند، ولی با توجه به شرایط موجود در سایت، به حالت نرم و انعطاف‌پذیر، به صورت افقی و بدون هیچ گونه ارجحیتی در بین عوامل موجود در سایت قرار گرفتند.

معماری ارگانیک نام دیگری است که می‌توان به معماری فولدینگ لقب داد. زیردا ساختمانهای ساخته شده به این سبک با توجه به شرایط محیطی شکل می‌یرگند و گسترش می‌یابند.

در فیلم «پایان گر 2» (Terminator) نیز هنر پیشه‌ای که نقش منفی داشت می‌توانست کالبد خود را به صورت جیوه در بیاورد و همانند جیوه در هر شرایطی تغییر حالت دهد. در روی کف زمین بصورت یک کفپوش پهن شود و سپس از روی کف بلند شده و به صورت انسان و یا حالت‌های دیگر در بیاید. با استفاده از کامپیوتر، این انتقال و تغییر شکل (Transformation and deformation) به راحتی قابل اجرا است و معماران فولدینگ سعی می‌کنند که معماری را با علم روز همگون و هم سو سازند.

در این رابطه بهرام شیر دل در مصاحبه خود در مجله آبادی می‌گوید «فکر من و همکارانم در معماری و شهرسازی، قابل انعطاف کردن فضاها است به گونه‌ای که جوابگوی تفاوت‌های بیشماری باشد... همیشه معتقد بوده‌ام باید معماری جدید بوجود آید که با افکار و زندگی زمان خود انطباق داشته باشد و فرهنگ و تمدن موجود را غنی‌تر کند... انسان با گذشت زمان افکار و خصوصیاتش تغییر می‌کند - بر عکس سایر جانداران - معماربهم باید به تبع آن تغییر کند.»

پیتر آیزنمن به عنوان بانی فلسفه فولدینگ در معماری، لغت Weak Form با شکل ضعیف را مطرح کرده است. فرمی که